

نقش و پیوند مشترک آیت الله مهدوی کنی و عسکر اولادی در جمهوری اسلامی

"که بر که" یک تخیل بود؟

و حتی تشکیل نشدن دادگاه رسیدگی به تخلفات ادعائی این نشریه، بر حدس و گمان های مذکور پیرامون دلیل انتشار دوباره پیام دانشجو افزود!

انتخابات مجلس پنجم انجام شد و از این گروه بندی نیز، بنابر اطلاعاتی منتشره در "پیام دانشجو"، چند نفر از شهرستان ها و بصورت مستقل به مجلس راه یافته اند. اینکه آنها سرانجام بر صندلی مجلس اسلامی خواهند نشست یا نه، بحثی است که اکنون با تشدید حملات موفتدمروحانیت مبارز به آزادی ها و ابطال انتخابات شهرها درباره بسیاری از منتخبین انتخابات اخیر مطرح است.

نشریه پیام دانشجو، پس از پایان انتخابات بار دیگر بر مرزبندی خود با دولت ائتلافی هاشمی رفسنجانی رسالت پافشاری کرد و برای مشخص ترشدن این مرزبندی، اطلاعات قابل توجهی را که در جهت تضعیف موقعیت رسالت (موتلفه اسلامی روحانیت مبارز تهران) است، منتشر ساخت. عکس العمل این سیاست، خیلی زود نشان داده شد: مهندس طبرزدی در سفر اخیر خود به آذربایجان، که پس از اعلام نتایج انتخابات صورت گرفت، هنگام سخنرانی در دانشگاه تبریز بر اثر حمله گروه های سازمان یافته به جلسه سخنرانی او، بشدت کتک خورد!

مرور این اطلاعات از آن جهت اهمیت دارد، که در مهاجرت، نشریات اپوزیسیون جناح راست (و حتی در برخی زمینه ها، نشریات وابسته به سازمان های چپ) کمتر به این مسائل و مشخص ساختن گرایش ها توجه دارند و اخبار و رویدادها چنان بازتاب نمی یابند، تا خوانندگان این نشریات خود بتوانند بصورت مستقل از آنها نتایج منطبق با اطلاعات خودشان را بگیرند.

سیاست سرگرم نگهداشتن مخالفان به براندازی قریب الوقوع جمهوری اسلامی، که عمدتاً در جناح راست اپوزیسیون مهاجر و وابسته به استراتژی دخالت از خارج در امور داخلی ایران و بازگشت سلطنت به ایران تنظیم شده است، با آن مشی و سیاستی فاصله دارد، که حزب توده ایران از ابتدا و بصورت بسیار دقیق و علمی آنرا تنظیم کرده و پیگیری می کرد. براساس مشی روشنگرانه حزب توده ایران، در سال های نخست پیروزی انقلاب، وابستگی اخبار به فعل و انفعالات پشت پرده حکومتی، ریشه های پنهان رویدادها، وابستگی های سیاسی و اقتصادی و طبقاتی نقش آفرینان در حکومت و... باید به دقت مشخص شده و در نشریات حزبی منعکس می شد. تا سطح آگاهی اعضای حزب و همه خوانندگان نشریات حزبی پیوسته سیر تکاملی را طی کند. در جهت پیگیری این مشی توده ای و برای آگاهی بسیار ضروری از آن اطلاعاتی که اکنون در جمهوری اسلامی به نشریات مختلف راه می یابند و می توانند ما را در مرور حوادث ۱۷ سال گذشته یاری رسانند و برخی گره های کور حوادث سال های گذشته را باز کنند، تا راهنمای عمل و تحلیل حوادث جاری و آینده باشند، از شماره ۵۳ "پیام دانشجو" بخشی از یک گزارش بسیار خواندنی را نقل می کنیم. این گزارش که در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه امسال و پیش از سفر مهندس طبرزدی به آذربایجان و حوادث مربوط به آن منتشر شده است، حاوی اطلاعاتی است مربوط به گروه بندی های داخل رهبری اولیه حزب جمهوری اسلامی!

این اطلاعات و گزارش بسیار تاریخی، نشان می دهد، که سیاست حزب ما، در تفکیک گروه بندی ها و پرهیز از برخورد یکسان با همه آنها، تا چه اندازه متکی به منطق علمی و مشی دقیق توده ای بوده است و مطالبی که اکنون در نشریه "نامه مردم" در جهت یکسان دانستن همه گروه بندی ها، فارغ از گرایش های طبقاتی آنها منتشر می شود، تا چه اندازه از منطق علمی و مشی توده ای فاصله دارد و به گونه ای دیگر با مشی امثال گریچف ها، همه امور را فرا طبقاتی می بیند.

در این گزارش بسیار جالب، وابستگی های طبقاتی و جناحی کاربدستان ۱۷ سال اخیر در جمهوری اسلامی مطرح می شود. ما در پایان این گزارش، این وابستگی ها را بصورت جداگانه برجسته می کنیم. آنچه را در زیر می خوانید، بخشی از گزارش نشریه پیام دانشجو در باره گروه بندی ها و انشعاب ها در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز تهران است:

انشعاب و انحلال

"... (در رهبری حزب جمهوری اسلامی دو جریان عمده وجود داشت)

- * گرایشی که تعدادش اندک بود و از طرفداران مهندس موسوی بودند و به رهبر گرایش مدرن فعلی تمایل بیشتری داشتند
- * جریان بازار که از آقای عسکراولادی حمایت می کردند. دو جناح اخیر در رقابت شدید با یکدیگر قرار داشتند و اختلاف آنها دارای ویژگی های دو جناح با ضابطه بود و به همین دلیل جدائی آنها از یکدیگر می توانست به

نشریه "پیام دانشجو" سخنگوی بخشی از رهبری اولیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در سال های پس از پیروزی انقلاب است. این نشریه با دو گروه بندی دولت ائتلافی هاشمی رفسنجانی اختلاف نظر دارد، اما برخی تندروی های متکی به حفظ ارزش های ظاهری اسلام، نزدیکی این گروه بندی را به خشک اندیشان مذهبی بیشتر می کند!

پیام دانشجو، تا پیش از فروردین ماه سال گذشته چندان شناخته شده نبود، اما با اعلام فعالیت علنی و دوباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (به رهبری بخشی از رهبری اولیه این سازمان)، این نشریه نیز بر فعالیت خود افزود. شواهد حکایت از برخی حمایت های بخشی از مخالفان فعالیت دوباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از این نشریه داشت. حمایت هایی که نمی توانست خارج از مناسبات حزب موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز تهران باشد!

نشریه مذکور، با افشای اسناد مربوط به دزدی ۱۲۳ میلیاردی در بانک صادرات که به محاکمه برادر محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان ختم شد، به نشریه ای شهرت یافت که به برخی اسناد و مدارک پشت صحنه حکومتی دسترسی دارد. "پیام دانشجو" در اوج رسیدگی به پرونده دزدی ۱۲۳ میلیاردی بانک صادرات، مورد یورش گروه های سازمان یافته فشار قرار گرفت. ستیز نشریه با محسن رفیق دوست (که در عین حال عضو شورای رهبری موتلفه اسلامی است) و پیگیری سرقت بانک صادرات، علیرغم جمله به دفتر آن تا چند شماره ادامه یافت. سرانجام وزارت ارشاد اسلامی، که وزیر آن "میرسلیم"، عضو رهبری موتلفه اسلامی است و عضو برجسته هیات رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی آن، حاج اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی حزب موتلفه اسلامی و مشاور عالی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی است، از انتشار آن جلوگیری کرد.

مهندس طبرزدی، مدیرمسئول و سردبیر "پیام دانشجو" و در حقیقت رهبر جناحی از دانشجویان و فارغ التحصیلان عضو انجمن های اسلامی دانشگاه ها، طی چند سخنرانی و تحصن در دانشگاه تهران، تلاش کرد، تا بار دیگر اجازه انتشار نشریه خود را از حکومت بگیرد. این تلاش ها راه به جانی نبرد و حتی در چند نوبت او را برای بازجویی به دادگاه انقلاب احضار کردند! پرونده تخلفات مطبوعاتی این نشریه سرانجام در دادگاه رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی مطرح شد. از جمله مدعیان این پرونده شخص محسن رفیق دوست بود، که بارها از او بعنوان شخصیت اصلی پرونده دزدی بانک صادرات، در نشریه پیام دانشجو نام برده شده بود. گزارش های "پیام دانشجو" پیرامون حمله به دفتر آن و سرانجام صدور حکم توقیف آن، همگی به نوعی بود، که رئیس دفتر ریاست جمهوری، "مرعشی"، را مسئول مستقیم این حمله و توقیف معرفی می کرد.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم و بدنبال پایان محاکمه مطبوعاتی "پیام دانشجو" و دفاعیات مهندس طبرزدی در این دادگاه، نشریه "پیام دانشجو" ناگهان از توقیف آزاد شد و به جمع مطبوعاتی پیوست، که در کارزار انتخاباتی سهم داشتند. این انتشار دوباره، همان زمان، اینگونه تفسیر شد، که وزارت ارشاد اسلامی (که قدرت برتر در آن حزب موتلفه اسلامی و بازار تهران است) این نشریه را به امید از تمرکز خارج کردن آراء چپ مذهبی و بویژه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جلوگیری از برخی همکاری های احتمالی بین بخشی از گروه بندی کارگزاران و چپ مذهبی و سرانجام ادامه ستیز با دفتر ریاست جمهوری از توقیف آزاد کردند. ادامه توقیف نشریه "جهان اسلام" به سردبیری و مدیریت حجت الاسلام "هادی خامنه ای" (برادر بزرگتر علی خامنه ای)

دیگری به رهبری آقای کرویسی (روحانیون مبارز) و با زیر مجموعه‌ای به رهبری آقای مهندس موسوی و در عین حال حزب جمهوری اسلامی نیز تعطیل شده بود. (به دستور آیت‌الله خمینی و به توصیه هاشمی رفسنجانی و توافق دبیرکل آن زمان آن‌علی خامنه‌ای)

بعد هم به وسیله جریان کرویسی-موسوی، جریان راست یا مهدوی-عسگراولادی از میدان خارج شد، یا به انزوا کشیده شد، اما به مجرد اینکه دیدگاه‌های ایشان در مورد مسائل اقتصادی متحول گردید و از دیدگاه کاملاً دولتی به یک دیدگاه کاملاً باز و مبتنی بر بازار تغییر می‌کند، لازم می‌شود که این بار جریان کرویسی-موسوی به کمک جریان مهدوی-عسگراولادی از صحنه خارج شود و اینکار نیز صورت پذیرفت...»

(پیام دانشجو، در اینجا بدون آنکه نام هاشمی رفسنجانی را بیاورد، او را زمینه ساز اصلی حذف جریان کرویسی-موسوی معرفی می‌کند و از برنامه تعدیل اقتصادی، دیکته شده توسط صندوق بین‌المللی پول و توافق گروه بندی رفسنجانی با گروه بندی مهدوی کنی-عسگراولادی (رسالت) بر سر اجرای این برنامه امپریالیستی نام نمی‌برد.)

پیام دانشجو، اعلام حضور گروه بندی کارگزاران در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی را انشعاب سوم ارزیابی کرده و می‌نویسد:

«... سرانجام نوبت به انشعاب سوم رسید. در این مرحله از ماجرا، جریان کرویسی-موسوی خود را وارد میدان نکرد، چون قبلاً تجربه کرده بود و از طرف دیگر، جریان مقابل، یعنی جریان ناطق نوری-عسگراولادی نیز از قدرت کافی برخوردار بود و به همین دلیل، انشعاب ناقص ماند. در این انشعاب سوم، که انشعاب در جناح حاکم به حساب می‌آمد، کارگزاران، سیری از آرمان گرایی به محافظه کاری و نهایتاً به مدرن (عمل گرایی) تحول یافته بود...»

همین اطلاعات اندک چه می‌گوید؟

همین اطلاعات اندکی، که از سه شماره (بویژه شماره ۵۳) گزارش نسبتاً مشروح نشریه پیام دانشجو، پیرامون انشعاب‌ها در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز تهران استخراج شده، به دقت نشان می‌دهد، که از همان ابتدای پیروزی انقلاب، دو خط و دو گرایش در حاکمیت جمهوری اسلامی شرکت داشته‌است. این گرایش‌ها، که از ابتدا منسجم و یکدست نبوده‌اند و بتدریج چنین شده‌اند، بر دو محور عمده تکیه داشته‌اند:

الف- طرفداران اقتصاد سرمایه داری با روینمای متحجر مذهبی، که پایگاه طبقاتی آن سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ، روحانیون وابسته به این دو طیف بوده‌اند؛

ب- طرفداران کنترل دولتی اقتصاد، که عمدتاً از اقتصاد سه بخشی (تعاونی، دولتی، خصوصی) جانبداری می‌کرده‌اند؛

حزب جمهوری اسلامی و شورای مرکزی پر جمعیت آن، ترکیبی از این دو مجموعه بود، و این همان نکته‌ایست که رهبری حزب ما از همان ابتدای تشکیل حزب جمهوری اسلامی بر آن تاکید کرد و پیوسته در انتشارات، مقالات، سخنرانی‌ها و پرسش و پاسخ‌های دبیر اول حزب، بر آن پای فشرده، تاکید تاریخی حزب ما بر این نکته که ریش و تنبیه اساس اتحاد و وحدت نیست، در همان سال‌ها به یک ضرب‌المثل سیاسی تبدیل شده بود، که سرانجام همگان به تجربه شخصی و عینی آنرا مشاهده کردند.

این ترکیب طبقاتی اکنون در چه مرحله ایست؟

راه توده، در دوره دوم انتشار خود، پیوسته کوشید و بر این کوشش پای نیز خواهد فشرد، که آنچه را در ارتباط با اوضاع داخل ایران انتشار می‌دهد، متکی به حوادث روز، رویدادهای جاری و موضع گیری‌ها باشد. بر همین اساس، تلاش بسیار صورت گرفت و باز هم این تلاش دنبال خواهد شد، که چهره‌هایی که در مهاجرت فراموش شده‌اند و در داخل کشور مهمترین نقش را ایفاء می‌کنند، بار دیگر به متن تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها راه یابند. نباید اجازه داد، این چهره‌ها و حوادث مهم داخلی، زیر پوشش تبلیغاتی جناح راست اپوزیسیون مهاجر فراموش شوند، و نشریات چپ تحت تاثیر نشریات جناح راست اپوزیسیون، تراوشات قلمی نویسندگان این نشریات را تکرار کنند. ما براساس این اعتقاد و متکی به تجربه حزبمان در سال‌های فعالیت علنی و نیمه علنی و همچنین بهره گیری از مرور تمام انتشارات حزبی در این سال‌ها، حوادث را متکی به این دید علمی و بی‌اعتنا، به هر نوع جوسازی پیگیری خواهیم کرد و

نفع هر دو جریان تمام شود. از طرفی وضعیت کلی حزب به گونه‌ای بود، که چنانچه انتخابات شورای مرکزی حزب صورت می‌گرفت، جناح مهندس موسوی یا منزوی می‌شد و یا ممکن بود از شورای مرکزی حذف شود و طرف مقابل تقویت شده و ماندگار شود.

(بدین ترتیب کاملاً مشخص می‌شود، که حزب مؤتلفه اسلامی، که حالا طرفدار دو آتشه ولایت مطلقه فقیه شده‌است، عملاً از همان ابتدا در برابر خمینی و کسانی قرار داشته، که بعنوان جناح چپ مذهبی، در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب مورد حمایت او بوده‌اند. این جناح با همین حمایت توانست در مجلس چهارم اکثریت را بدست آورد و حجت الاسلام کرویسی را بر کرسی ریاست مجلس بنشاند. پس از مرگ آیت‌الله خمینی، این جناح با شدیدترین حملات روبرو شد، صلاحیت آنها برای راه یافتن به مجلس رد شد و بسیاری از آنها خانه نشین شدند. براساس این واقعیت، باید طرفداری مطلق مؤتلفه اسلامی و بازار از رهبری علی خامنه‌ای بعنوان ولی فقیه مطلق العنان، در واقع دفاع از ولایت مطلقه بازار و سرمایه داری تجاری وابسته بر ارکان حکومتی ارزیابی شود!)

پیام دانشجو در ادامه گزارش جالب خود می‌نویسد:

«... حزب (جمهوری اسلامی) در یک دو راهی قرار گرفته بود... از طرف دیگر، رهبری گرایش کارگزاران فعلی، یعنی آقای هاشمی نیز در آن زمان از اقتصاد دولتی به صورت صد در صد حمایت می‌کرد و به همین دلیل دیدگاه‌های جریان اصلی حزب-ساز جمله بخش بازار- در نقطه مقابل دیدگاه‌های ایشان قرار داشت و در عوض، دیدگاه جناح دیگر حزب کاملاً با نظریات ایشان هماهنگ بود... بدین ترتیب تعطیلی حزب بر وضعیت ادامه فعالیت ترجیح داده شد...»

(نبرد بازار، سرمایه داری تجاری و روحانیت وابسته به آن، با جناح چپ مذهبی و اصولاً مخالفان اقتصاد بازار، با انحلال حزب جمهوری اسلامی پایان نیافت و همانگونه که خواهیم خواند، در سطوح دیگر و بشدت ادامه یافت! آنها این نبرد را نبردی علیه کمونیسم معرفی می‌کردند و بصورت سازمان یافته، در عین حال که در جهت تضعیف آیت‌الله خمینی می‌کوشیدند، انواع ترفندها را برای تسلط بر او و اطرافیانش، تا مرز همگامی‌های گام به گام وی با این جریان، در سال‌های دهه ۶۰، سازمان دادند. در جناح چپ مذهبی نیز تدقیق مواضع و خطوط اجتناب ناپذیر شد، گرچه تا بعد از فرود ضربات ناشی از حملات آشکار گروه بندی مؤتلفه اسلامی، روحانیت مبارز تهران و حجتیه و پارگیری‌های علنی از میان روحانیت میانه سال و مشهور به همکاران و یاران آیت‌الله خمینی (مانند رهبر و ریاست جمهوری کنونی) هنوز در خواب و خیال وحدت و اخوت اسلامی بودند و به مرزهای اجتناب ناپذیر جدائی طبقاتی بهای لازم را نمی‌دادند. در عرصه داخلی، انتخابات مجلس چهارم، که پس از درگذشت آیت‌الله خمینی ترتیب داده شد، و در عرصه جهانی ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و زیر ضربه تبلیغاتی قرار گرفتن اقتصاد دولتی و سه بخشی (تعاونی، دولتی، خصوصی) گرچه در صفوف چپ مذهبی تشتت‌هایی را موجب شد، اما این دو امر در عین حال موجب خانه تکانی‌های لازم نیز شد. درس‌های لازم باید از حوادث گرفته می‌شد، که ظاهراً گرفته هم شد! این دوران شناخت و صاف بندی، و تلاش برای سازمان یابی و مقابله، با دستگیری مهندس عباس عبیدی، سردبیر روزنامه سلام به نقطه تکامل خود رسید. ظاهراً آن سیلی که در زندان اوین یک گوش عبیدی را از او گرفت، شنوائی گوش دیگر او و همفکرانش را چند برابر کرد. این سیلی در آن زندانی به گوش او زده شد، که اسدا الله لاجوردی، عضو دیگر رهبری مؤتلفه اسلامی (و عضو رهبری حزب جمهوری اسلامی) بزرگترین جنایات جمهوری اسلامی را در آن سازمان داده بود.)

پیام دانشجو درباره ادامه این نبرد (که حزب توده ایران در تمام دوران حیات سیاسی علنی و نیمه علنی خود در جمهوری اسلامی، به دقت و پیگیرانه بر آن تاکید داشت) می‌نویسد:

«... بعد از حزب جمهوری اسلامی، نوبت به جامعه روحانیت مبارز رسید. این جریان نیز در قالب یک اکثریت توی، در موضع مخالفت با اقتصاد کاملاً دولتی و بسته قرار داشت و بهمین دلیل، پس از تعطیل حزب جمهوری اسلامی، جریان بازار امید خود را به آن معطوف کرد. بنابراین، لازم شد که روحانیت مبارز نیز یا در خدمت دیدگاه فوق درآید و یا از طریق انشعاب، تضعیف شود... بنابراین می‌توان به این تحلیل اجمالی دست یافت، که در آن هنگام، دو جریان کلی با دو زیر مجموعه به دست آمده بود:

یکی، به رهبری آقای مهدوی کنی (روحانیت مبارز) و با زیر مجموعه‌ای به رهبری آقای عسگراولادی (درواقع بازار و سرمایه داری تجاری وابسته)

برای ایجاد انحراف در شناخت و مبارزه مردم

"حجتیه"

انجام وظیفه می کند!

صهیونیسم بین المللی نقش بین المللی در اولیگارش‌های مالی جهانی برعهده دارد. دولت اسرائیل در منطقه خاور میانه، دست بلند این اولیگارش‌های مالی است، که اکنون و بدنبال ضربات وارده بر اردوگاه سوسیالیسم، در تدارک تسلط کامل نظامی-اقتصادی بر این منطقه است. نفوذ این اولیگارش‌های مالی در امریکا و نقش تعیین کننده‌ای که در سیاست جهانی این کشور برعهده دارد، روز به روز بیشتر مشخص می‌شود. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، دو بنیاد مالی وابسته به اولیگارش‌های مالی امپریالیسم جهانی محسوب می‌شوند، که سیاست‌ها و مناسبات آنها با کشورهای وام گیرنده تحت نفوذ سیاسی و مالی سهامداران عمده این دو بنیاد است. صهیونیسم بین المللی، در حقیقت دارای سه پایتخت است: اسرائیل (مرکز دولتی)، هلند (پل اقتصادی با امریکا و اروپا) و سرانجام نیویورک با جامعه متشکل ۴ میلیون یهودی ساکن این شهر (مرکز پر قدرت سیاسی-مالی)

بنابراین اطلاعات شناخته شده، مسئله صهیونیسم بین المللی، مسئله‌ای جدا از امپریالیسم جهانی نیست و مقابله و مبارزه با آن نیز نمی‌تواند مقابله و مبارزه‌ای جدا از مبارزه نیروهای مترقی با امپریالیسم جهانی باشد! این مبارزه نیز نمی‌تواند در حد برخی رویارویی‌های فرهنگی باقی مانده و شامل مبارزه و مقابله با سیستم اقتصاد سرمایه داری نشود!

این مرزبندی به نیروهای مترقی و خواهان تحولات اجتماعی امکان می‌دهد، تا در عین حال که از شعارهای انحرافی سران جمهوری اسلامی با ادعای مبارزه با صهیونیسم و ماجراجویی‌های مدعی این مبارزه فاصله خود را حفظ می‌کنند، از اصل بازشناسی رویدادها و برخورد آگاهانه با آنها نیز غافل نمانند!

امر بازشناسی رویدادها، افشای حقایق پشت پرده تبلیغات جهانی و ضرورت پیگیری و تعمیق این شناخت به دو دلیل بسیار مهم می‌بایستی در دستور روز قرار گیرد:

۱- ارتجاع مذهبی-اقتصادی در جمهوری اسلامی می‌کوشد، تا در عین وابستگی اقتصادی با ارگان‌های مالی صهیونیسم بین المللی و پیروی از تمام برنامه‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی و پیاده کردن لیبرالیسم اقتصادی در ایران، مبارزه با صهیونیسم بین المللی را به نوعی ستیز و مبارزه مذهبی بین مسلمانان و یهودیان تبدیل کند!

۲- شناخته شده‌ترین بخش اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در مهاجرت، با بهره‌گیری از امکانات تبلیغاتی دولت اسرائیل و متکی به استراتژی صهیونیسم در منطقه خاورمیانه، صفوف خود را در برابر جمهوری اسلامی آرایش داده و می‌دهد.

بخشی از استراتژی صهیونیسم، در عرصه منطقه، که دولت و حکومت اسرائیل نقش مجری آنرا برعهده دارد، استفاده از ایران بعنوان پشت جبهه‌ای پر قدرت (هم به لحاظ ثروت و هم جمعیت)، در برابر کشورهای عرب منطقه است. این درحالیست که تبدیل ایران به متحد اسرائیل در منطقه، عملاً تسلط کامل امپریالیسم و صهیونیسم بین المللی را بر نفت خلیج فارس تثبیت می‌کند و بر امکان قدرت نمایی و دیکته کردن سیاست‌های جهانی امپریالیسم امریکا و صهیونیسم جهانی به اروپا نیز می‌افزاید!

حال بینیم این استراتژی چگونه در ایران و اسرائیل پیش برده می‌شود:

الف- ارتجاعی‌ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی، با اتکا به اسلام و فرهنگ عرب، با فرهنگ و سنن ایرانی، تا حد ممکن و مقدور می‌

ببین داریم، همانگونه که تجربه سال‌های اخیر نشان داده است، حقانیت این نگرش بر همه علاقمندان به سرنوشت حزب توده ایران یک بار دیگر ثابت خواهد شد!

گزارش نشریه پیام دانشجو، براین حقیقت انگشت می‌گذارد، که امثال آیت الله مهدوی کنی، عسگراولادی و ... در تمام سال‌های پر حادثه گذشته، دوشادوش بازار و ارتجاع مذهبی حرکت کرده و در تمام رویدادها نقش داشته‌اند. ما وقتی خبر سفرهای نویسی آیت الله کنی به لندن منتشر ساختیم (به استناد گزارش رسیده از داخل هواپیمایی که مهدوی کنی را از لندن به تهران می‌برد)، زمانی که خبر ملاقات کنی با جعفر شریف امامی، لژ اعظم فراماسیونی ایران را منتشر ساختیم، وقتی نوشتیم که حجتیه وظیفه فراماسیونری را در ایران عهده دار شده است، وقتی نوشتیم و باز هم نوشتیم، که در سفر حبیب الله عسگراولادی به پاکستان، در سال ۱۳۶۱ انتشارت جنس سرویس انگلستان پرونده ساختگی علیه رهبران حزب توده ایران را در سفارت انگلستان در پاکستان در اختیار وی گذاشته، تا به تهران آورده و در اختیار آیت الله خینی بگذارد، تا فتوای دستگیر و قتل آنها را صادر کند، وقتی در میان نابوری مطبوعات اپوزیسیون مهاجر از نقش سراسری جمعیت مولفه اسلامی در ایران امروز نوشتیم و سرانجام وقتی در جریان کارزار اخیر انتخاباتی، همگان را به در هم شکستن رای ارتجاع مذهبی، بازار، روحانیت مبارز و حجتیه فراخواندیم، تا مبارزه‌ای آشکار در ایران علیه این دژ حکومتی سازمان یابد، متکی بر همان واقعیتی عمل کردیم که اخیراً، نشریه پیام دانشجو، برای نخستین بار آنرا افشا کرده است. راه توده در اطلاعیه مرحله دوم انتخابات اخیر مجلس اسلامی نوشت، که ارتجاع شکست خود را به آسانی نخواهد پذیرفت و با تمام نیرو برای درهم کوبیدن صف مخالفان خود وارد عمل خواهد شد. در همین اطلاعیه و با استناد به اطلاعیه روحانیت مبارز تهران برای مرحله دوم انتخابات که در بالای آن عکس آیت الله کنی در کنار عکس آیت الله خینی قرار داده شده بود، بدستی نوشتیم، که "رسالت" برای موضع گیری علنی رهبر کنونی جمهوری اسلامی به سود این گروه بندی، یکبار دیگر به او نشان داد، که ولی فقیه بعدی کیست! گزارش "پیام دانشجو" با صراحت بر این حقیقت استوار است که از ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی آیت الله کنی در کنار مولفه اسلامی و حجتیه قرار داشته و دارد. مولفه اسلامی اکنون سازمان نقش سازمان علنی حجتیه را ایفا می‌کند و حجتیه نیز جانشین فراماسیونری انگلستان در ایران شده است. بنابراین پیوندهای بین المللی این گروه بندی که قدرت مطلقه را در جمهوری اسلامی خواهان است، مشخص است. این همان پیوندی است، که اخوان المسلمین با انگلستان دارد، و حجتیه شاخه مسلمانان شیعه این مافیاست!

بدین ترتیب نبردی که ۱۷ سال در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز، مجلس اسلامی و ... جریان داشت و مسا احتمال می‌دهیم بسیاری از ترورها و انفجارها، کشتارها، حذف‌های سیاسی و ... ریشه در همین نبرد پشت صحنه داشته است، سرانجام و بدنبال شکست روحانیت حکومتی و سران شناخته شده مولفه اسلامی در مرحله اول و دوم انتخابات اخیر مجلس اسلامی، از پشت صحنه به روی صحنه آمده و به خیابان‌ها کشیده شده است.

(مرور گزارش‌های مربوط به انتخابات اخیر مجلس اسلامی را که در شماره‌های ۴۵-۴۶-۴۷ منتشر شده را به همه علاقمندان به حوادث ایران و همه علاقمندان به مشی و سیاست حزب توده ایران توصیه می‌کنیم!)

مانور نظامی

همزمان با رویدادهای سیاسی اخیر، یک سلسله فعل و انفعالات نظامی نیز در ایران روی داده است، که همه نظرها را به خود جلب کرده است. از جمله این رویدادها، اظهار نظرهای صریح مقامات و فرماندهان بسیج و سپاه پاسداران در مورد مسائل سیاسی و فرهنگی و ضرورت مبارزه با لیبرالیسم است. در تهران همه می‌دانند، که مبارزه با لیبرالیسم از زمانی شروع شده، که روحانیت و مولفه اسلامی دور اول انتخابات را بشکلی بی سابقه باختند و مردم دست رد بر سینه آنها گذاشتند. بازندگان انتخابات، در تلاش برای تغییر نتایج انتخابات، دست به انحلال انتخابات شهرها در مرحله اول و دوم زده‌اند و بصورت همزمان نیز زیر شعار مبارزه با لیبرالیسم، تلاش می‌کنند یا مانع تشکیل مجلس با ترکیب بیرون آمده از انتخابات شوند و یا ترکیب آنرا با ناچار ساختن جمعی از منتخبین به کناره گیری و یا رد اعتبارنامه‌های آنها عوض کنند. بصورت همزمان در کویر قم، مانور ۲۰۰ هزار نفره نظامی با حضور "علی خامنه‌ای" برگزار شد.